درس خارج اصول 118

بسم الله الرحمن الرحیم

### نتیجه بحث قبل

بحث در تخصیص عام به مفهوم موافقت، به مفهوم مخالفت تمام شد نتیجه این شد که مفهوم بودن خصوصیتی ندارد باید ببینیم که این عام با اون مفهوم مخالفت عموم خصوص مطلق است یا من وجه است من وجه هم هست مرجح دارد یا ندارد تمام فروضش را تقریبا بحث کردیم واخر به همین نتیجه رسیدیم که اگر خاص بود مخصص است من وجه بود نیست روی این حساب ما تو ذهنمون این است که اینکه تخصیص عام را به مفهوم مخالفت در اصول مطرح کردند هیچ وجهی ندارد این قدیمی ها بودند که می گفتند مفهوم اضعف است گیر داشتند در تخصیص عام لذا مفهوم موافقت را اجماع داشتند اون دیگه اضعف نبوده اون را می گفتند لا ریب در تخصیص عام به مفهوم موافقت چون جهت ضعف در اون نیست اون قوت دارد اصلا ولی در مفهوم مخالفت نکته ضعف بوده امدند گیر کردند ولی اصولیون متأخر که گفته اند مفهوم مخالفت مثل مفهوم موافقت است ظاهری است برای خودش چه بسا از منطوق هم اظهر است اصلا مجالی برای این بحث نیست اولی این است که اصلا درب این بحث را ببندد که هل یجوز تخصیص العام به مفهوم مخالفت ،مفهوم مخالفت مثل بقیه منطوقها است دیگه وقتی ما گفتیم مفهوم مخالفت ضعفی ندارد که اهل زورات است دیگه بحثی ندارد دیگه چطور آمدیم بحث کردیم تخصیص عام به مفهوم مخالفت ،خوب مفهوم مخالفت هم مثل بقیه خطابات است دیگه تطویل بلاطائل است به ذهن ما این است که اینها حالا مطالب خوبی داشت ولی در نهایت تطویل بلا طائل است واین نکته را ما ادعا داریم قدیمی ها که می گفتند هل یجوز تخصیص العام به مفهوم چون مفهوم را ضعیف می دانستند شاهدش هم این است در موافقت می گفتند قطعا جایز است در مخالفت گیر می کردند نکته اش قوت اون وضعف این بوده حالا که معلوم شده مفهوم کالمنطوق است اصلا مفهوم مخالفت در حقیقت منطوق است بالاتر اصلا اون دال علی الخصوص طرف تعارض است در حقیقت نه مفهوم این می شود یکی از منطوقهای عالم می گوئیم عام را می شود به این منطوق تخصیص بزنیم یا نه اینهم یکی از منطوقات است دیگه

### چند نکته در باره استثنایی که بعد از چند عام آمده به کدام تعلق می گیرد

### نکته اول

### فصل جدید در این است که اگر ما عموماتی داشتیم متعقب این عمومات یک استثنائی بود ایا ظاهر تعقب چند جمله عام به یک خاص ظاهرش تخصیص همه عمومات است به اون خاص ، خاص یرجع به همه اون عمومات یا ظاهرش خصوص اخیر است یا اجمال است مجمل است قدر متیقن اخیره است نسبت به بقیه هم ظهور در عموم منعقد نمی شود اجمال ،سه تا نظریه است بعضی تفصیلات دیگری داده اند که سیظهر ، تنقیح محل نزاع این است که استثناء خصوصیت ندارد استثنای متعقب للجمل این از باب مثال است بحث در هر قیدی است هر قیدی که بعد از چند جمله بیاید آیا ظاهر اون قید این است که بر می گردد به همه،همه اونها را تقیید می زند یا خصوص اخیره را مثلا استثنای متعقب للجمل این از باب مثال است کما اینکه عمومات هم از باب مثال است استثنای متعقب چند عام ، عام هم خصوصیتی ندارد هر خطابی که قابل تقیید باشد حالا می خواهد عام باشد یا مطلق باشد بحث عام است ایا به همه می خورد یا به بعضی می خورد ظاهرش چی هست استثنای متعقب جمل ، جمل عامه باشند یا مطلقه باشند مهم این است که صلاحیت تقیید داشته باشداین یک نکته

### نکته دوم

نکته دوم هم این است که بحث در جایی است که قرینه ای فی البین نباشد فی حد نفسه ظهور اولیه را داریم بحث می کنیم فی حد نفسه ما هستیم وچند جمله ویک قید ایا ظاهر اولیه رجوع قید به همه است یا به اخیره یا مجمل ،اما اینکه بعضی جاها قرینه داریم به اخیره بر می گردد این محل بحث نیست گفته اکرم العلماء جالس الحکماءاعط الفقراء الا الجهال منهم معلوم است که این جهال بنا بر اینکه بگوئیم جهال معناش یعنی نادان وگرنه جهال به معنی سفهاء به حکماء می شود بر گشت به علما هم می شود بر گشت ولی ظاهر جهال یعنی نادانهاش الا الجاهلون منهم ظاهرش یعنی جاهلون از فقراء دیگه علماء که جاهل معنی ندارد قرینه داریم از محل بحث خارج است یا قرینه داریم که قید به همه می خورد فرض بفرمائید می گویدپسرها نماز بخوانند دخترها نماز بخوانند اذا زالت الشمس ،اذا زالت الشمس قرینه داریم که خصوص نماز دخترها نیست اصل برای نماز است چون وقت نماز داخل نشده می گوید اذا زالت الشمس خوب جایی که قرینه داریم محل بحث نیست، محل بحث اونجا هست که قرینه ای در بین نباشد

### نکته سوم

نکته ثالثه این است که استثنای متعقب للجمل صوری دارد تارتا در اون جمل موضوعها ومحمولها متعدد هستند هردو متعدد هستند مثل اکرم العلماء یک محمول دارد وجوب اکرام یک موضوع دارد علماء جالس الحکماء یک محمول است یک موضوع اعط الفقراء یک موضوع است یک محمول الا الفساق منهم نمی دانیم فساق به همه می خورد یا به خصوص فقرا می خورد هم موضوع ها متفاوت هستند وهم محمولها جمله یک موضوع دارد یک محمول البته این سه صورت پیدا می کند تارتا اون جمل مختلف هستند موضوعا ومحمولا واخری موضوعا مختلف هستند محمولا واحد هستند گفته اکرم العلماء والحکما والفقرا الا الفساق منهم محمول واحد است اکرم است ولی موضوعها متعدد هستند ثالثة هم به عکس است محمولها متعدد هستند موضوعها واحد هستند گفته است اکرم العلماء وجالسهم واعطهم وچند چیز دیگر و ممکن است ضمیر هم نیاورد بگوید اکرم العلماء وجالس العلماء واعط العلماء وصل مع العلما وتکلم مع العلما الا الفساق منهم باز هم محل بحث است مهم این است که چند جمله داریم صلاحیت دارد قید به همه بر گردد وبه خصوص اخیره بر گردد حالا اون جمل به چه شکلی باشد این ها همه محل بحث است و لو بعضی تفصیل دادند ولی این ها همه محل بحث قرار دادند این تحریر محل نزاع حاصل الکلام هر گاه جملی داریم صلاحیت دارند که مقید شوند به قید متأخر وقید متأخری داریم که می تواند به خصوص اخیر بر گردد یا به همه بر گردد ظاهر خطاب چی هست بحث استظهاری است که خطاب رجوع به اخیره است ظاهر خطاب رجوع به همه است یا اصلا خطاب ظهور ندارد یا تفصیل است که سیأتی

### بحث امکان رجوع قید به همه

می رویم سراغ مرحوم آخوند ،مرحوم اخوند فرمایشی را از صاحب معالم نقل می کند که ظاهر کلام صاحب معالم البته در خصوص حروف ، ادات استثناء ،ظاهرش این است که اینجا اشکال ثبوتی هم هست ما باید در دو مقام بحث بکنیم یکی بحث ثبوتی یکی بحث اثباتی ظاهرکلام مرحوم صاحب معالم در مقدمه بحثش این است که اصلا رجوع استثناء به همه محال است از باب اینکه این استعمال لفظ است در اکثر از معنا از باب اینکه معناش با جزئیت سازگاری ندارد به همه بخورد با جزئی بودن جور در نمی آید معانی حروف مشهور این است که جزئی است صاحب معالم گیر داده که اگر معانی حروف جزئی است پس محال استثناء به همه جمل بخورد ادات استثناء حروف هستند دیگه حروف یعنی اونها که معناشان نسَب است اصلا ممکن است لفظ اسم اصطلاحی باشد اسم ادبیاتی باشد ولی معناش حرف است نسبت،ادات استثناء وضع شده اند برای نسبت اخرا جیه با الا شما نسبت اخراجیه را ایجاد می کنید یا حکایت می کنید اکرم العلماء الا الفساق بین فساق وعلماء یک نسبتی هست اسمش اونها نسبت اخراجیه است مثل زید فی الدار که نسبت ظرفیه است اینجا یک ارتباطی هست دیگه ارتباطش اینجا چی هست اینکه این داخل اون نیست اسمش نسبت اخراجیه می گذارند گفته اند که معنای ادات معنای حرفی است نسبت اخراجیه ،اگر خواسته باشیم ما این الا را به همه جمل بزنیم لازمه اش این است که الا در چند نسبت اخراجیه استعمال شده باشد اگر بنا باشد الا الفساق هم بخورد به اکرم العلماء هم جالس الحکما وهم اعط الفقرا لازمه اش این است که این الا استعمال شده باشد در نسبت اخراجیه که بین او وفقرا است نسبت اخراجیه که بین او وحکما است وعلما سه تا نسبت اخراجیه این با جزئی بودن حرف جور در نمی اید در جامع استعمال بشود ، جامع که معنی عام است حروف معناشان شخصی است در چند شخص استعمال بشود این استعمال لفظ در اکثر از معناست پس اشکال ثبوتی دارد محال است رجوع استثناء به جمیع جمل محال است جامع که ندارند در چند تا خصوص هم بخواهد استعمال بشود استعمال لفظ در اکثر از معناست استعمال در اکثر از معنا هم که محال است این اشکال ثبوتی از کلام صاحب معالم بدست می آید

### جواب مرحوم آخوند به اشکال ثبوتی

مرحوم اخوند این اشکال ثبوتی را چند جواب داده است مرحوم آخوند از مبنای خودش استفاده نکرده که وضع حروف وموضوع لهشون عام است مشکلی نداریم نه امده روی مبنای جزئیت جواب داده روی مبنای شخصیت جواب داده ،امده فرموده که نه الا در یک نسبت اخراجیه استعمال شده است ولو از چند جمله ،انکار کرده که اگر الا را ارجاع بدهیم به همه جمل این استعمال الا است در چند معنا گفته نه باز هم این معنای شخصی است گفته الا را باز در اینجا استعمال شده است در یک اخراج ،طرف اخراج متعدد هستند اکرم العلماء جالس الحکماء اعط الفقراء الا الفساق منهم با الا آمدید در حقیقت گفتید اخرجت الفساق منتها فساق از سه تا اون مستثنی منها سه تا هستند اون طرف اخراج است اخراجها متعدد نشده اند یک تنزیلی هم کرده منبهی هم آورده ،می گوید چطور اگر مستثناها متعدد شدند چند تا اخراج نیست اگر گفت اکرم العلماء الا الفساق منهم و الادباء منهم والفقراء منهم چند تا مستثنی آورد ، یک اخراج است چطور تعدد مستثنی ، مخرج، سبب تعدد اخراج نمی شود تعدد مستثنی منه ، مخرج عنه هم موجب تعدد اخراج نمی شود نه الا را ما در یک معنی جزئی استعمال کردیم همین اخراجی که الان تو ذهن هم هست همین اخراجی که الان می آورد الا را هم تو همین اخراج استعمال کردیم منتهی اخراج از چند چیز، جواب داده از اشکال ثبوتی به این بیان ،

### رد اصفهانی جواب مرحوم آخوند را

مرحوم اصفهانی آمده گفته نه این قیاس مع الفارق است الا در چند اخراج استعمال شده کلامی که مرحوم آقا سید محمد باقر هم فی الجمله این کلام را پذیرفته است گفته فرق است بین تعدد مستثنی با تعدد مستثنی منه در تعدد مستثنی که می گوید اکرم العلماء الا الفساق منهم والادباء منهم والفقراء منهم اونجا عقد به بمنزله تکرار است کأن الا را دارد تکرار می کند گفته الا الفساق منهم والا ....اونجا چند تا الا داریم که هر الا در یک استثناء استعمال شده است به خلاف طرف مستثنی منه اونجا الا که یکی بیشتر نیست چند تا مستثنی منه است اگر این چند تا را لحاظ بکنید یک واحد همه را یک مجموعه حساب بکنید اخراج را به مجموعه بزنید این یک اخراج است ولی خلاف ظاهر است کسی که چند تا عام می آورد اینها را واحد اعتباری حساب نکرده است اینها را جدا جدا حساب کرده اگر گفت اکرم العلماء جالس الحکماء اعط الفقراء الا الفساق منهم، نه که الا الفساق من مجموعهم این خلاف ظاهر است همیشه عام مجموعی اینکه مجموع را یک واحد حساب بکنیم این خلاف ظاهر است استثناء به دونه دونه می خورد جمیعی است خوب یک الا بیشتر نداریم سه تا نسبت داریم اکرم العلماء خودش یک جمله هست جالس الحکماء خودش یک جمله هست اعط الفقراء جمله ثالثه است وقتی می گوئید الا الفساق منهم می خواهید به همه بزنید یک نسبت اخراجیه راایجاد می کنید برای اکرم العلماء یک نسبت اخراجیه برای جالس الحکماء یکی هم برای اعط الفقراء سه تا نسبت اخراجیه سه تا لا اخراج داریم اگر خواسته باشیم این لا اخراجها تبدیل بشود به اخراج اگر خواسته باشیم نسبت اخراجیه را بیاوریم برای این سه تا باید سه تا نسبت را ایجاد بکنیم سه تا نسبت اخراجیه را با الا بیاوریم این است که تثبیت کرده استعمال لفظ را در اکثر از معنا این جواب مرحوم آخوند را که فرمود إخراج واحد است مخرج عنه متعدد است ،اخراج واحد است یعنی چی الا برای نسبت اخراجیه وضع شده نسبتها سه تا هستند اینجا یکی نیستند که نکته اش همین است الا برای اخراج نیست الا برای نسبت اخراجیه هست الان در اکرم العلماء یک نسبت اخراجیه باید باشد در جالس الحکماء یک نسبت اخراجیه و در اعط الفقراء هم یک نسبت سوم اشکال صاحب معالم را تثبیت کرده لذا این جواب مرحوم آخوند ناتمام است

### جواب دوم به اشکال ثبوتی

جواب دومی که داده اند جواب علمی تحقیقی ،گفته اند نه ما در باب استثناء ما یک اخراج داریم یک طرف اخراج ،طرف اخراج این متکلم هست این اخرج اونرا متکلم هم که واحد است دیگه آمدند اصلا دیدند که اگر مستثنی منها را طرف اخراج قرار بدهیم سه تا می شوند گفته اند اصلا اون طرف اخراج نیست طرف معنای الا نیست ، طرف معنای الا همین متکلم است استثناء اخراج متکلم است اون اخراج می کند، نسبت اخراجیه بین متکلم و مستثنی است

### رد جواب دوم

ولکن این جواب دوم هم نا تمام است نه انصاف این است که الا یک تغییری در جمل هم ایجاد می کند ببینید احساس بکنید الا را که می آوریم نه ،همون وجوب اکرام همه علماء همون یک زیادی پیدا می کند عیب ندارد متکلم هم طرف نسبت باشد نسبت اخراجیه سه طرف دارد مثل نسبت طلبیه سه طرف دارد دیگه طالب و مطلوب ومطلوب منه خوب این هم سه طرف داشته باشد نمی شود مستثنی منها را از طرف نسبتی که معنی الا هست اخراجش بکنیم کنار بگذاریم بگوئیم الا در او معنی جدیدی ایجاد نمی کند ،نه، ذهن عرفی این است که الا اون اکرم العلماء را هم تغییرش می دهد اون می گوید الا وضع شده برای اخراج شما از اونها لذا واقعش این است که این حرف علمی نیست رابطه مستثنی با مستثنی منه را نمی شود قطعش کرد مستثنی منه این استثناء از اون هست چطور می شود اون را از طرف نسبت خارج بکنیم این گفتنی نیست پس این اشکال صاحب معالم با تأیید آقای شیخ اصفهانی وقبول آقا سید محمد باقر صدر تا آلان این اشکال باقی است الا نمی شود برای نسبت اخراجیه ی از چند چیز باشد با الا ایجاد کنیم نسبت اخراجیه را بین فساق و اعط الفقراء ودر همون حال ایجاد کنیم نسبت اخراجیه را بین فساق وجالس الحکماء واون یکی دیگر نمی شود با یک الا سه تا نسبت اخراجیه راکه نمی شود ایجاد کرد تا الا این است که این مشکل ثبوتی دارد

### جواب استاد به اشکال ثبوتی

ولکن برای اینکه صولت اشکال شکسته بشود ولکن از اون طرف خلاف بداهت است اینکه می توانیم هر سه تا را تقیید بزنیم قید را برای هر سه بیاوریم این بدیهی است که عیب ندارد ما نتوانیم با یک استثناء چند چیز را قید بزنیم این گفتنی نیست وقتی می گویند اکرم العلماء جالس الحکماء اعط الفقرا الا الفساق منهم این را سه بار گفته گفته اکرم العلماء الا الفساق در مستثنی می شود چون یک واو آمده عطف کرده اینجا به چه بیانی آخه، خلاف ارتکاز است که بگوید ما سه تا الا اوردیم این یک هنر است با یک الا بتونیم چند چیز را خراب کنیم بداهت همین را می گوید یک قید بیاوریم و بگوئیم همه حرفهایی که از اول سخنرانی هی عمومات آوردیم ،هی عمومات آوردیم ،آخرش بگوییم همه اینها را گفتم الا یک الایی می اوریم به همه می زنید بدیهی است که عیب ندارد حالا این را چطور تحلیل بکنیم مبنا مان هم این است که معنای حرف جزئی است این را چجور تحلیل بکنیم اینکه محال است ارجاع قید به همه جمل سابقه این خلاف بداهت است استعمال لفظ در اکثر از معنا لازم می آید این شبهه است وقتی اون بدهی است این شبهه است تو ذهن ما جا نمی گیرد تو ذهن آخوند هم جا نگرفته منتهی آمده یک تحلیل اون جوری کرده ما تو ذهنمون این است که چه در معانی حرفی و چند جا تکرارش کردیم درست است که معنای حروف جزئی هستند اما جزئیت منافات با کلیت ندارد جزئی هست یعنی یک معنی هست یکه ، در مقابل اسماء که معناشان عام هستند مطلق هستند مثلا ، ما می گفتیم من برای یک ابتدائیت هست یک معنا جزئی دارد با ،سر من البصره شما یک دونه ابتدائیت را ایجاد می کنید ولی اون یک دانه ابتدائیت قابل انطباق است از اینجاش حرکت بکنیم اینجا سیر من ابتدای بصره هست از اونجاش حرکت بکنیم ،از اونجا هم باشد که عیبی ندارد ما تو ذهنمون این است که می شود جامع بین چند نسبت را با الا اون جامع یک است چیز است یک معنی است می تونیم اون جامع را با الا ایجاد بکنیم ما اکرم العلماء را تصور می کنیم در ذهنمون احظارش می کنیم اینکه الا الفساق ،فساق جزء اون نباشد این را هم احظار می کنیم جالس الحکماء را هم در ذهن احظار می کنیم اعط الفقرا را هم در ذهنمون احظار می کنیم با همین ملحق با همین فضله که جزء اینها فساق نباشد بعد با یک الا الفساق همه اون اخراجها را ابراز می کنیم یا ایجاد می کنیم علی کلامٍ شاید تو ذهن مرحوم اخوند هم همین هاست عباراتش قاصر است ما با الا نسبت اخراجیه را ایجاد می کنیم این نسبت اخراجیه قابل انطباق هست بر نسبت بین فساق و فقراء ،فساق وعلماء، فساق وحکماء، یک نسبت را ایجاد می کنیم ولی خارجاً بر چند چیز قابل انطباق است ما تو ذهنمون این است که ولو با حرف یک معنی را معنای جزئیه یعنی یکی است یه دونه است یک نسبت است به خلاف النسبة الاخراجیه ،النسبة الاخراجیه اسم است النسبة الاخراجیه یک اسم است معنی عامی دارد الا حرف است اونی را که ایجاد می کند یک النسبة الاخراجیه واحد است بحثی که اگر دو باره بگوئید الا غیر از اون یکی ایجاد می کنید اونی که ایجاد می کنید شخص است ولی اون شخص می تواند قابل انطباق باشد بر چند مصداق یک نسبت ابتدائیت ایجاد کردی اونی را که ایجاد کردی یکی است شخص به لحاظ این که اون که وجود پیدا کرده از باب اینکه اونی که مندک در اینهاست اون یک چیز است شیء اندکاکی شی ء نسبت بین طرفین قائم به طرفین است ولی منافات ندارد قابل انطباق برچند چیز باشد ،طرف نسبت را چند چیز دیده ولی اون نسبتی را که ایجاد می کند بین این اطراف بین این دو طرف اون یک دونه نسبت است کلی نسبت معنی مفهوم کلی نیست یک واقعیت جزئی است لذا مرحوم آخوند هم ممکن است همین تو ذهنش بوده چند چیز را تصور می کند نسبت خروج اینها را از اونها چه نسبتی دارد فساق به اونها خارج بودن نسبتش این است که این از اونها خارج است نسبت خروجیت خارج هم از اون هم از این ،هم از این، بعد با الا ایجاد می کنم نسبت اخراجیه را این نسبت اخراجیه منطبق علیهش یک چیز ایجاد کردم ولی همونی که ایجاد کردم نسبت اخراجیه بین این واون، واون است یک نسبت اخراجیه را ایجاد کردم چند تا نسبت را ،مشهور که می گویند معنای حرفی جزئی است با اون کلی که مرحوم آخوند انکار می کند منافات ندارد هم جزئی باشد یعنی یکی است یک چیز است یک واقعیت است ولی مع ذلک ممکن است قابل انطباق قبر چند چیز باشد خودتون ببینید ارتکازتون چی هست وقتی الا می گوئید چه کار می کنید با این الا سه تا نسبت را ایجاد می کنید یا یک نسبت وقتی می گویید اکرم العلماء،جالس الحکماء،واعط الفقراء الا الفساق منهم واقعاً چند نسبت اخراجیه را ایجاد می کنید یا یک نسبت اخراجیه را ایجاد می کنید اون نسبت اخراجیه جامع بین همه اینها است ، این است که همان طوری که ارتکاز بر این است که ما در جایی که الای متعقب جمل داریم یک نسبت را ایجاد می کنیم ارتکاز همین است منتهی آیا تحلیلش این است که فرق ما با مرحوم آخوند تحلیلش این است که یک نسبت است طرف ها مختلفند یا جامع بین چند نسبت است ،جامع را ایجاد می کنید یک چیز است ولی جامع بین چند نسبت ما تحلیلمون این است فرق ما با آخوند ،آخوند می گوید با الا یک نسبت را ایجاد می کنیم در یک نسبت استعمال می کنید طرف نسبتها چند تا هستند،مامی گوئیم نه ،ما با الا جامع بین چند نسبت را ایجاد می کنیم اگر کسی این را اعتراف کرد فبها اگر هم اعتراف نکرد گفت نه من نمی تونم با الا بپذیرم جامع بین چند نسبت ایجاد می شود یک امر وحدانی جامع بین چند تا مثل سر من البصره نمی توانم بپذیرم که هم من ابتدائیت را ایجاد کرده هم ابتدائیت قابل انطباق بر کثیرین است اگر گفت نمی تونم می گوئیم لا یضر به مطلب ما چون این شبهه است ما نتونیم شبهه را حل بکنیم به خاطر شبهه از بداهت ما نمی توانیم دست بر داریم در اینکه می شود الا به همه بخورد در این شک نداریم این حرف متینی است اما شبهه می شود بتونیم حل بکنیم یا نه ، نه اصلا ما می گوئیم ما نمی توانیم چجور می شود این را نمی فهمیم ولی رجوع ادات استثناء به همه بمکان من الامکان بماند واقع شده است این در خارج و ادل الدلیل علی الامکان شی ء وقوع آن شی ء است لذا بحث ثبوتی بیش از این مجالی ندارد می گذریم از بحث ثبوتی که رجوع استثناء به همه جمل ممکن حالا که ممکن است محتمل است حالا که محتمل است ظاهرش چی هست مقام ثانی مقام اثبات است در مقام اثبات مرحوم آخوند قائل به اجمال شده است این کلام ،کلامی است که محفوف است به ما یصلح للقرینیة قید متعقب یصلح للقرینیة است چون کلام محفوف شده به ما یصلح للقرینیة هر کلامی ولو وضعی محفوف شد به ما یصلح للقرینیة اون کلام می شود مجمل گر چه قدر متیقنش أخیره است ولی رجوع قید به همه را انکار کرده است ملا حظه بفرمایید باز مفصل ترین بحث غیر عرفی اقا سید محمد باقر کرده ببینید برای فردا انشالله